

تفسیر قرآن کریم

(۳۶)

امام خمینی (ره)

مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

سوره‌ی مدثر

﴿يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . قم فأنذر . وربك فكبر . وثيابك فطهر﴾ (مدثر، ۷۴/۱-۴)

در اسرار قیام است

و آن پیش خاصه، اقامه‌ی صلب است در پیشگاه مقدس حق و تشمیر ذیل است برای اطاعت امر؛ و خروج از تدنار و قیام برانذار است: یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . قم فأنذر . وربك فكبر . و ثيابك فطهر و استقامت در اخلاق و عدل در ملکات است و عدم میل به طرف افراط و تفریط؛ چنانچه در حدیث رزام، مولی‌ی خالد بن عبداللّه، که در سابق گذشت، جناب صادق علیه السلام در باره‌ی حقیقت صلوة فرمود: وهو واقف بین الیأس والطمع والصبر والجزع كأن الوعد له صنع والوعید به وقع^۱ و وقوف بین یدی اللّه، به طوری که خوف به رجا و رجا به خوف غالب نشود و صبر به مقام تجلّد نرسد، که در مذهب احنبه از اشد منکرات است:

و یحسن اظهار التجلّد للعدی و یقیح الالعجز عند الأحبة^۲

وجزع به حد افراط منافی با رضا نباشد و اطمینان به طوری باشد که یوم جزا و وعد و

وعید را قائم بیند، از اعلا مراتب ایمان است.^۳

انبیا در تبلیغاتشان ابتدائاً یک بودند، موسی علیه السلام یک نفر بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله اول که مأمور شد خودش تنها مأمور شد. «قم فأنذر» نهضت کن و مردم را دعوت کن. دعوت ابتدا از خود حضرت شروع شد و آن روز که اعلام نبوت فرمود: یک زن و یک بچه به او ایمان آورد، لکن استقامت که لازمه‌ی رهبری انبیای گرام است به طور کامل در رسول اکرم بود: فاستقم كما أمرت (هود، ۱۱/۱۱۲) نهضت کن و استقامت کن. این دو خاصیت در پیشبرد مقاصد بزرگ پیغمبر اسلام دخالت داشت: قیام و استقامت. این استقامت موجب شد که با این که هیچ در دست نداشت و تمام قوای قدرتمندان برخلاف او بود، به طوری که در مکه نمی توانست به طور علنی دعوت کند لکن مایوس نمی شد از این که نمی تواند علناً مردم را دعوت کند، مایوس نبود، دعوت زیر زمینی بود. یکی یکی ها را به خود جذب کرد، تا وقتی که تشریف بردند به مدینه، مأمور شدند که مردم را دعوت کنند به قیام: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله (سبا، ۳۴/۴۶) ۲

﴿والرّجز فاهجر﴾ (مدثر، ۵/۷۴)

نجاست دوری از محضرانس و مهجوری از مقام قدس است، و منافی با نماز است که معراج وصول مؤمنین و مقرب ارواح متّقین است. و آن پیش عامّه، قذارات معهوده است. و پیش خاصّه، قذارات معنویّه است. و پیش اهل معرفت و اصحاب قلوب، همه‌ی عالم است به جنبه‌ی سوائیت که مظهر شیطان رجس نجس است. و در آداب خلوت وارد است: بسم الله وبالله، اعود بالله من الرجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم^۵، قال تعالی شأنه: والرّجز فاهجر.

پس، آن چه منافات دارد با محفل انس محبوب و مجلس قرب دوست، از خود دو کن و خود را از آن مهجور. هجرت کن از رجس ظاهری به تنظیف بدن و لباس و به تخلیه‌ی جوف از اذای رجس شیطان که فضول مدینه‌ی فاضله است؛ و از رجس باطنی، که مفسد مدینه‌ی عظمی و ام القری است، به تخلیه‌ی تامّه و تصفیه‌ی کامله؛ و از اصل اصول و شجره‌ی معلونه‌ی خبائث، به هجرت از انیّت و انانیّت و ترک غیر و غیریت^۶.

﴿...وما یعلم جنود ربک إلا هو وما هی إلا ذکرى للبشر﴾ (مدثر، ۳۱/۷۴)

بدان که از برای ملائکه الله صنوف و انواعی کثیره است که جز ذات مقدس علام

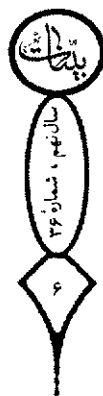
الغیوب کسی عالم به آنها که جنود حق هستند نیست: وما یعلم جنود ربك إلا هو .
 یک صنف از آن‌ها ملائکه‌ی مهیمین مجذوبین هستند که اصلاً نظر به عالم وجودیه ندارند و ندانند خداوند آدم را خلق فرموده یا نه؛ و مستغرق جمال و جلال حق و فانی کبریای ذات مقدس او هستند و گویند در آیه‌ی شریفه‌ی ن والقلم وما یسطرون (صافات، ۱/۳۷) کلمه‌ی مبارکه‌ی «ن» اشاره به آن ملائکه است. و طائفه‌ی دیگر ملائکه‌ی مقربین و سکنه‌ی جبروت اعلی هستند؛ و آن‌ها انواع کثیره هستند که از برای هریک از آن‌ها شأن و تدبیری است در عوالم، که از برای دیگری آن شأن و تدبیر نیست. و طائفه‌ی دیگر ملائکه‌ی عوالم ملکوت اعلی و جنات عالیه هستند به اصناف مختلفه و انواع متشکله. و طائفه‌ی دیگر ملائکه‌ی عوالم برزخ و مثال هستند. و طائفه‌ی دیگر ملائکه‌ی موکله‌ی به عوالم طبیعت و ملک هستند که هریک موکل امری و مدبّر شأنی هستند. و این دسته از ملائکه‌ی مدبّره در عالم ملک غیر از ملائکه‌ی موجوده در عالم مثال و برزخ است؛ چنان چه در محل خود مقرر است و از اخبار نیز مستفاد شود.^۷

و حق در نزد نویسنده‌ی موافق با عقل و نقل آن است که از برای ملائکه‌ی الله اصنافی است کثیره، که بسیاری از آن‌ها مجردند و بسیاری از آن‌ها جسمانی برزخی هستند و ما یعلم جنود ربك إلا هو. و اصناف آن‌ها به حسب تقسیم کلی آن است که گفته‌اند موجودات ملکوتیه بر دو قسم است: یکی از آن که تعلق به عالم اجسام ندارد، نه تعلق حلولی و نه تعلق تدبیری؛ و دیگر آن که به یکی از این دو وجه تعلق داشته باشد.^۸

سوره‌ی انسان

﴿هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً﴾ (انسان، ۱/۷۶)

ای انسان ضعیف بیچاره! آن روزی که در کتم عدم و چاه پنهان بودی، و نه از تو و نه از پدران تو خبری بود «نه از ذرد نشان بود و نه از ذرد نشان»^۹ هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً؛ کدام قدرت کامله و رحمت واسعه تو را از آن ظلمت بی‌منتهی نجات داد، و کدام دست توانا به تو خلعت هستی و نعمت کمال و جمال عنایت فرمود؟! آن روزی که تو را پس از طی مراحل و مراتب به اصلاّب آباء کشاندند، و ذراتی کثیف و قدر بودی، کدام دست قدرت تو را به رحم اُمّهات هدایت کرد؟ و این ماده‌ی واحده‌ی بسیطه را، [چه کسی] این اشکال عجیبه مرحمت کرد.^{۱۰}



﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (انسان، ۸/۷۶)

شما رزمندگان متوقع نباشید که از مثل من یا هرکس که از سنخ بشر است، از شما تقدیر کند، نمی تواند تقدیر کند. خداوند تعالی مشتری شماست. شما آن چه که داشتید، بزرگ ترین مؤونه ای که داشتید و آن جان بود و روح، در راه خدا داده اید، چه آنهایی که شهید شدند و به لقاء الله رسیدند و چه شما که حاضر برای شهادتید، عمده این حضور است.

شما دو مطلب را متحقق کردید که با این دو مطلب کسی که از سنخ بشر جز آن که از اولیای خدا باشد و الهام از خدا گرفته باشد نمی تواند تقدیر شما را بکند. یکی بزرگ تر سرمایه خودتان که آن حیات است، در طبق اخلاص گذاشتید و دیگری این که این هدیه را با اخلاص در طبق اخلاص تان گذاشتید. عمده این اخلاصی است که در شما جوانان ظاهر است. شما از این اخلاص و ایثار، جمهوری اسلامی را بیمه کردید. فتح هایی که نصیب شما شده است، خصوصاً در فتح مبین، گرچه با هیچ معیاری نمی توان آن را سنجید و با هیچ زبانی نمی توان از آن توصیف کرد، لکن آن چه که بالاتر از همه ی آنهاست این صداقت شما و این اخلاص در بارگاه حق تعالی است. آن چه که در نزد خدا ارزشش از همه بالاتر است، این ایثار از روی اخلاص است، همان که خدای تبارک و تعالی در سوره ی «هل اتی»، اهل بیت عصمت را به آن توصیف می کند: **وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ... طعام چیزی نیست، آن هم یک قرص نان جو، آن چه اهمیت دارد «علی حبه» هست.** ۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجَهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ (انسان، ۹/۷۶)

کمال عمل اولیا علیهم السلام به واسطه ی جهات باطنیه ی آن بوده، و الا صورت عمل چندان مهم نیست؛ مثلاً، ورود چندین آیه ی شریفه از سوره ی مبارکه ی «هل اتی» در مدح علی علیه السلام و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام، به واسطه ی چند قرص نان و ایثار آن ها نبوده، بلکه برای جهات باطنیه و نورانیت صورت عمل بوده؛ چنان چه در آیه ی شریفه اشاره ای به آن فرموده آن جا که فرماید: **إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجَهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا**، بلکه یک ضربت علی علیه السلام که افضل از عبادت ثقلین می باشد، ۱۲ نه به واسطه ی همان صورت دنیایی عمل بوده که کسی دیگر اگر آن ضربت رازده بود باز افضل بود، گرچه به ملاحظه ی



موقعیت مقابله‌ی کفر و اسلام خیلی انجام این عمل مهم بوده که شاید شیرازه‌ی لشکر اسلام از هم پاشیده می‌شد، ولی عمده‌ی فضیلت و کمال عمل آن حضرت، به واسطه‌ی حقیقت خلوص و حضور قلب آن حضرت بوده در انجام این وظیفه‌ی الهیه. ۱۳

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (انسان، ۳۰/۷۶)

از آیاتی که گویای این حقیقت است آیه‌ی: *وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ* و آیه‌ی: *وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَآيَةُ: مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ* (نساء/۷۹) می‌باشد با توجه به این که در آیه‌ی قبل از این آیه فرموده است: *وَإِنْ تَصِبْهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تَصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ*. (نساء/۷۸) در این آیات به طوری که در پیش گفتیم: آثار دارای دو گونه نسبت می‌باشند؛ یک نسبت به مبدأ وجود و نسبتی دیگر به ممکنات:

در آیه‌ی اول با این که نسبت رمی را به رسول خدا می‌دهد و می‌فرماید: *إِذْ رَمَيْتَ*، در عین حال از او این نسبت را سلب کرده و ما رمیت می‌فرماید: و نسبت حقیقی را به خدای تعالی می‌دهد: *وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ*.

و در آیه‌ی دوم مشیت انسان‌ها را وابسته به مشیت خدا می‌داند که تا خدا نخواهد کسی نمی‌تواند بخواهد، پس خواستن انسان‌ها هرچند به ظاهر از دل آن‌ها برخاسته، اما در حقیقت شعاع و جلوه‌ی خواست خداست چنان چه در مثال آئینه و نور آفتاب گفتیم. و در آیه‌ی سوم در عین حالی که منشأ سیئات را نفس آدمی می‌داند. *حَسَنَةٌ وَسَيِّئَةٌ* (هر دو را) *مِنْ عِنْدِ اللَّهِ* می‌داند و از این آیات که بگذریم آیات دیگری نیز هست که گویای این لطیفه‌ی ربانی است، از جمله‌ی آن‌ها آیاتی است که در قضیه‌ی خضر و موسی - علی نبینا وآله وعلیهما السلام - نازل شده است که در آن آیات به این حقیقت، اشاره‌ی لطیفی شده است. ۱۴

سوره‌ی نبأ

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ﴾ (نبأ، ۱/۷۸، ۲)

در کافی شریف از جناب باقر العلوم، روحی لتراب مقدمه الفداء، حدیث می‌کند^{۱۵} در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: *عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ*. که فرمود: *هی فی*



أمیر المؤمنین . کان أمیر المؤمنین علیه السلام ، یقول : ما لله تعالی آیه هی أكبر منی ، ولا لله من نبأ أعظم منی . ۱۶

﴿إنا أنذرناکم عذاباً قریباً یوم ینظر المرء ما قدمت یداه ویقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً﴾

(نبأ، ۷۸/۴۰)

رسوایی آن روز را نمی دانی چه رسوایی است . سرشکسته در آن محضر را خدا می داند چه ظلمت ها دنبال دارد . آن روز است که به فرموده ی حق تعالی کافر می گوید : «ای کاش خاک بودم»^{۱۷} و دیگر فایده ندارد .^{۱۸}

می گویند : فلان ، یک عقاید عامیانه ی خوبی دارد ، ای کاش ما به همان عقیده ی عامیانه بودیم . این مطلب درست است زیرا که این بیچاره به این کلام متفوه می شود . خود عقاید عامیانه را از دست داده و دیگر معارف را ، که معارف خواص و اهل الله است ، باطل می شمرد . این آرزوی درست مثال آرزوی کفار است که در کریمه ی الهیه نقل از آن ها شده : و یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً .^{۱۹}

﴿لابثین فیها أحقاباً﴾ (نبأ، ۷۸/۲۳)

در ذیل آیه ی شریفه ی لابثین فیها أحقاباً روایت شده که این «حُقب» برای اهل هدایت و کسانی است که اصل ایمانشان محفوظ باشد .^{۲۰} برای من و جناب عالی است اگر مؤمن باشیم ، هر حُقبش چند هزار سال است خدا می داند . مبادا کار به جایی برسد که دیگر این علاج ها مفید و مؤثر واقع نگردد و برای استحقاق و لیاقت نعیم مقیم به آخرین دوا نیاز باشد ، و لازم شود که ، خدای نخواستہ ، انسان مدتی در جهنم برود و در آتش بسوزد تا رذایل اخلاقی ، آلودگی های روحی ، و صفات خبیث شیطانی پاک گردد ، لیاقت و استعداد بهره مندی از جنات تجری من تحتها الأنهار (بقره، ۲/۲۵) را بیابد .^{۲۱}

سوره ی نازعات

﴿فقال أنا ربکم الأعلى﴾ (نازعات، ۷۹/۲۴)

فرعون را که خدای تبارک و تعالی طاغی می گوید هست ، برای همین است که مقام پیدا کرده بود و انگیزه ی الهی در او نبود و این مقام ، او را به طغیان کشیده بود . کسانی که

چیزهایی که مربوط به دنیا است آن‌ها را بدون تزکیه‌ی نفس پیدا می‌کنند، این‌ها هرچه پیدا بکنند طغیان‌شان زیادتر خواهد شد و وبال این مال و منال و این مقام و این جاه و این مسند از چیزهایی است که موجب گرفتاری‌های انسان است در این جا و بیشتر در آن جا. انگیزه‌ی بعثت این است که ما را از این طغیان‌ها نجات دهد و ما تزکیه کنیم خودمان را، نفوس خودمان را مصفا کنیم و نفوس خودمان را از این ظلمات نجات بدهیم. اگر این توفیق برای همگان حاصل شد دنیا یک نوری می‌شود نظیر نور قرآن و جلوه‌ی نور حق. تمام اختلافاتی که بین بشر هست، اختلافاتی که بین سلاطین هست اختلافاتی که بین قدرتمندان هست ریشه‌اش همان طغیانی است که در نفس هست. ریشه این است که انسان دیده است که خودش یک مقام دارد طغیان کرده است و چون قانع نمی‌شود به این مقام، این طغیان اسباب تجاوز می‌شود، تجاوز که شد اختلاف حاصل می‌شود و این فرق نمی‌کند، از آن مرتبه‌ی نازلش طغیان است تا آن مرتبه‌ی عالی آن. از مرتبه‌ی نازلی که در یک روستا بین افراد اختلاف حاصل می‌شود، ریشه‌ی آن همین طغیان است تا مرتبه‌ی بالاتر و هرچه بالاتر برود طغیان زیادتر می‌شود. اینهایی که، فرعون‌ی که طغیان کرد و انا ربکم الاعلی گفت، این انگیزه در همه است. فقط در فرعون نیست. اگر انسان را سرخود بگذارند، انا ربکم الاعلی خواهد گفت. انگیزه‌ی بعثت این است که این نفوس سرکش را و این نفوس طاغی و یاغی را از آن سرکشی و از آن طغیان و از آن یاغی‌گری کنترل کند و تزکیه‌ی کند نفوس را. ۲۲

ما امروز دور نمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه‌ی روشن است و وعده‌ی خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع انقلاب ولایت از افق مکه‌ی معظمه و کعبه‌ی آمال محرومان و حکومت مستضعفان. از پانزدهم خرداد ۴۲ که حکومت مستکبران جبار در این سرزمین به اوج خود رسیده بود و می‌رفت تا عربده‌ی شوم انا ربکم الاعلی از حلقوم فرعون زمان طنین افکند، تا ۲۲ بهمن ۵۷ که پایه‌ی حکمرانی جباران عصر در این مرز و بوم فرو ریخت و تخت و تاج دو هزار و پانصد ساله‌ی فرعون گونه‌ی ستم شاهی به دست توانای زاغه‌نشینان و ستمدیدگان تاریخ بر باد رفت و طومار اراجگری‌ها و حکم‌فرمایی‌های شیطان بزرگ و شیطانک‌های وابسته و پیوسته به آن درهم پیچیده شد، ایامی معدود بیش نبود. ۲۳

﴿والأرض بعد ذلك دحیها﴾ (نارعات، ۷۹/۳۰)

در سرّ استقبال به کعبه است، که امّ القری است و مرکز بسط ارض است: والارض بعد ذلك دحیها. ویدالله و بحیال الله و بحیال بیت المعمور است که سرّ قلب و در سمای رابعه است. پس کعبه ی امّ القری سرّ آن بیت المعمور است که سرّ قلب است و سرّ سرّ آن، یدالله؛ و سرّ مستسرّ آن، اسم الله الاعظم است.

پس، اهل معرفت و اصحاب قلوب سرایت دهند حکم توحید را از سرّ به علن و از باطن به ظاهر؛ چنان چه در سرّ قلب خود جهات متشّته را فانی در وحدت تامه کنند و سرّ کوکب درّی یوقد من شجرة مبارکه زیتونة لا شرقیة ولا غربیة (نور، ۲۴/۳۵) را دریابند در ظاهر، جهات متشّته ی شرقیة و غربیة را در امّ القری، که مرتبه ی وسطیّت را دارد و غیر شرقی و غیر غربی است فانی کنند و سرّ «حیال الله» و «حیال بیت المعمور» را دریابند.

و در نماز اولیا توجّه به قبله ی ظهور سرّ احدیّت است در ملک بدن، چه که به سرّ وجودی و جهه ی احدیة ی غیبیة را شهود کنند و بدان توجّه نمایند، و سرّ ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها. (هود، ۱۱/۵۶) را مشاهده کنند و سرّ لا شرقیة ولا غربیة را دریابند. ۲۴

سوره ی عبس

﴿قتل الإنسان ما أكفره﴾ (عبس، ۸۰/۱۷)

در افراد این انسان ظلم جهول اشخاصی هستند که دل آن ها خاضع در پیشگاه عظمت و بزرگی صانع آن و پروردگار و پدیدآورنده ی آن نیست، و غبار شک و شبهه و کدورت تردید در دل های سخت آن ها به طوری نشسته که از فطریات خود غفلت کنند، و به ضروریات و واضحات عقول خاضع نشوند: قتل الانسان ما أكفره.

این نیست مگر آن که انسان به واسطه ی اشتغال به عالم طبیعت و مقهور شدن در دست و اهمه و شیطنت، نورانیّت فطرت را از دست داده، و علاقه و رابطه ی آن از حقایق منقطع شده. ۲۵

﴿فلینظر الإنسان إلى طعامه﴾ (عبس، ۸۰/۲۴)

خدای تعالی در سوره ی مبارکه ی عبس آیه ی ۲۴ می فرماید: فلینظر الانسان الى طعامه؛ باید انسان البته نظر کند به طعام خود.

و در «کافی» شریف، سند به حضرت صادق علیه السلام رساند که در معنی آیه ی شریفه فرمود: باید انسان نظر کند به علمش که اخذ می کند، ببیند از که اخذ می کند. ۲۶
و «شیخ مفید» ۲۷- رضوان الله علیه- از حضرت باقر علیه السلام به همین مضمون روایت فرموده. ۲۸

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۱۸۵/۴۷.
۲. اظهار صلابت و قدرت در مقابل دشمنان نیکوست/ و در برابر دوستان جز اظهار عجز نکوهیده است.
۳. امام خمینی (ره)، سر الصلوة/ ۷۲.
۴. امام خمینی (ره)، صحیفه ی نور، ۱۴۱/۶.
۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۱۷/۱، ح ۸.
۶. سر الصلوة/ ۵۴-۵۵.
۷. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث یا أربعین حدیث/ ۴۱۴. نقل اصناف ملائکه از: فیض کاشانی، علم الیقین، ۱/ ۲۶۸-۲۵۶.
۸. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة/ ۳۳۹.
۹. اشاره است به این بیت: بودم آن روز، من از طایفه ی دردکشان/ که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان.
۱۰. امام خمینی (ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل/ ۲۰۸-۲۰۹.
۱۱. صحیفه ی نور، ۱۳۰/۱۶.
۱۲. بحار الانوار، ۲/۳۹.
۱۳. سر الصلوة/ ۱۶.
۱۴. امام خمینی (ره)، طلب و اراده/ ۸۴-۸۵.
۱۵. کلینی، اصول کافی، ۲۰۷/۱، ح ۳.
۱۶. شرح چهل حدیث/ ۶۳۵-۳۳۶.
۱۷. اشاره به آیه ی ۴۰ سوره ی نبا است.
۱۸. شرح چهل حدیث/ ۴۱.
۱۹. آداب الصلوة/ ۱۹۷.
۲۰. طبرسی، مجمع البیان، ۴۲۴/۱۰.
۲۱. امام خمینی (ره)، جهاد اکبر/ ۳۴-۳۵.
۲۲. صحیفه ی نور، ۲۵۳/۱۴-۲۵۴.
۲۳. همان، ۱۱/۱۸-۱۲.
۲۴. سر الصلوة/ ۶۵.
۲۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل/ ۱۱۷.
۲۶. اصول کافی، ۳۹/۱.
۲۷. شیخ مفید، الاختصاص/ ۴.
۲۸. شرح حدیث جنود عقل و جهل/ ۱۱۴.

